خاطره

خاطراتی از شهید جواد فکوری برگرفته از کتاب «چشمی در آسمان»

ماجرای فرش ۱۲ متری قسطی برای انفاق

شهید جواد فکوری از خلبانان و فرماندهان توانمند نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که تلاش‌های بسیاری برای خودکفایی این نیرو پس از انقلاب و خروج مستشاران امریکایی انجام داد. فکوری در حادثه سقوط هواپیمای سی- ۱۳۰ فرماندهان سپاه و ارتش در هفتم مهر ۱۳۶۰ به شهادت رسید. متن زیر خاطراتی از این شهید به نقل از همرزمش امیر عمرانی است که در کتاب «چشمی در آسمان» منتشر شده است.

انفاق یک خلبان

آشنایی من با شهید فکوری به زمانی برمی‌گردد که ایشان پس از گذراندن دوره تکمیلی پرواز از امریکا به ایران بازگشت. او آن زمان در درجه ستوان‌دومی بود. از همان اوایل که ایشان را دیدم دریافتم که تقیدات خاصی نسبت به قرآن و اسلام دارد.

با وجود جو خاص آن زمان هرگز ندیدم لحظه‌ای از نمازش غافل باشد. شب‌های جمعه در جلسات قرائت قرآن شرکت و با صدای گرمش قرآن را تلاوت می‌کرد. یکی از صفات بارز ایشان انفاق بود. همیشه به ضعفا و نیازمندان کمک می‌کرد و در پایگاه هوایی شیراز بخشی از حقوق ماهانه خود را به کارگرانی که کار می‌کردند اختصاص داده بود.

فرش ۱۲ متری

به خاطر دارم کارگری دختر دم‌بختی داشت و برای تهیه جهیزیه دخترش با مشکل مالی روبه‌رو بود. شهید فکوری فرشی ۱۲ متری را به صورت اقساط از فروشگاه خرید و به آن کارگر داد که بابت تهیه جهیزیه دخترش درمانده نشود. پس از انتصاب ایشان به سمت فرماندهی نیروی هوایی من به عنوان جانشین فرماندهی در خدمت‌شان بودم. شهید فکوری انسان بسیار خوشفکر و دریادلی بود. از مدیریت بسیار بالایی برخوردار بود و در اجرای اهداف ملی به اسلام و انقلاب تعصب خاصی داشت.

قدرت تصمیم‌گیری حساب شده وی در امور نیروی هوایی، ارائه طرح‌های منطقی و زیربنایی و زیرکی و تیزهوشی فکوری را به یک فرمانده مقتدر، شجاع، متعهد و آگاه مبدل کرده بود. از نظر فن خلبانی هم یکی از ماهرترین و باتجربه‌ترین خلبانان نیروی هوایی به شمار می‌آمد. در اغلب پروازهای آزمایشی که یکی از پرمخاطره‌ترین پروازهاست، همواره یکی از داوطلبان پرواز بود.

یک دستور خاص

فکوری اعتقاد داشت تلاش بیش از حد متخصصان ایرانی و پرسنل فنی در تعمیرات اساسی هواپیما نوعی خودباوری و خوداتکایی است و خلبانان وظیفه دارند با رغبت، تلاش ارزشمند این عزیزان را در آزمونی سخت به محک تجربه بگذارند تا گام‌هایی هر چند ناچیز در جهت نیل به خودکفایی برداریم و این باور را در آنان زنده کنیم. فکوری در مورد تهیه تجهیزات و قطعات و ادوات همیشه محتاطانه عمل می‌کرد و معتقد بود به جهت قطع وابستگی تا آنجا که امکان دارد باید نیازمندی‌ها را از منابع داخلی تهیه کنیم.

مجالست با یهود ممنوع!

به یاد دارم پس از اینکه ایشان به عنوان وزیر دفاع به کابینه شهید رجایی راه یافت، جنگ با شدت و حدت ادامه داشت. تصورات اولیه از جنگ حاکی از آن بود که بیش از چند ماه طول نخواهد کشید اما با طولانی شدن جنگ وابستگی شدید نیروی هوایی از نظر تجهیزات و قطعات هواپیماها به امریکا با توجه به حصر نظامی و تسلیحاتی کم‌کم خود را نشان می‌داد و ما مجبور بودیم برای تأمین نیازهای تسلیحاتی نیرو، از منابع غیر رسمی اقدام کنیم. در همین خصوص از طریق رابط‌مان در خارج از کشور اعلام نیاز کردیم و پس از مدتی مسئول خریدمان در خارج از کشور طی نامه‌ای اعلام کرد ادوات و تجهیزات مورد نیاز را پیدا کرده است، اما این قطعات در دست چند دلال یهودی است. وقتی شهید فکوری نامه را دید در هامش (پی‌نوشت) نامه نوشت: «جناب سرهنگ مجالست با یهود ممنوع! تجارت با آنان بلامانع است» و این از قدرت تصمیم‌گیری و آگاهی بالای ایشان از مسائل سرچشمه می‌گرفت.

شهید فکوری در محضر حضرت امام

با وجود جوارتش در دوران شاه، هرگز ندیدم فکوری لحظه‌ای از نمازش غافل باشد. شب‌های جمعه در جلسات قرائت قرآن شرکت و با صدای گرمش قرآن را تلاوت می‌کرد. یکی از صفات بارز ایشان انفاق بود. همیشه به ضعفا و نیازمندان کمک می‌کرد و در پایگاه هوایی شیراز بخشی از حقوق ماهانه خود را به کارگرانی که کار می‌کردند اختصاص داده بود

گفت‌وگوی «جوان» با پدر سرباز شهید امیرعلی فضلی از شهدای تجاوز رژیم تروریستی صهیونیستی به زندان اوین

پای وطن، همه مردم ایران جان‌فدا می‌شوند

زینب محمودی عالمی

روز دوم تیر ۱۴۰۴ ایران شاهد تجاوز آشکار رژیم تروریستی اسرائیل به زندان اوین بود. شهید امیرعلی فضلی ۱۴ ماه از خدمت سربازی‌اش گذشته بود که به همراه دیگر هم‌خدمتی‌هایش در ساعت ۱۰/۵ صبح دوم تیرماه با اصابت شلیک موشک رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. در این حمله بخش‌های نگهبانی، اداری و دادسرای اوین، بند نسوان، ساختمان بهداری، کتابخانه بند چهار و ساختمان ملاقات آسیب دید. به گفته پدر شهید امیرعلی فضلی از آخرین پیکرهایی که از زیر آوار بیرون آمده بود، پیکر امیرعلی بود. گفت‌وگوی ما با محمود فضلی، پدر شهید امیرعلی فضلی را پیش‌رو دارید.

شهید فضلی نفر سمت چپ و شهید حبیبی‌فر

در خانواده شما سابقه رزمندگی و ایثارگری وجود دارد؟

زمان جنگ سنم به حضور در جبهه قد نمی‌داد ولی دو پسرعمویم در جبهه شهید شدند. آنها فامیلی‌شان را از فضلی به صادقی تغییر داده بودند. شهید محسن صادقی و شهید مجتبی صادقی دو پسرعموی شهیدم بودند که در فاو به شهادت رسیدند. حضرت آقا (حفظه الله) به خانه عمویم که دو پسرش شهید شده بودند آمده بودند. کلی شوخی کردند. در حضور ایشان خیلی خوش گذشت.

پسرتان متولد چه سالی بودند؟

ما اهل تفرش هستیم. سال ۱۳۸۲ خدا پسری به ما داد که نامش را امیرعلی گذاشتیم. فرزند ما عزیز ما بود. خون دل خوردیم و بزرگش کردیم. ۲۲ سالش شده بود و قصد داشتیم دامادش کنیم. برایش دختری را نامزد کردیم اما نامردها با موشک به زندان اوین زدند و پسرم و هم‌خدمتی‌هایش و تعدادی از مردم را به شهادت رساندند.

پسرم در تهران متولد شده بود. مؤمن و ورزشکار بود. خیلی بچه با محبتی بود. دستگیر دیگران می‌شد. در زندان با چند خیر مواجه شده بود، آمد و به من گفت بابا! پول بده برای آزاد کردن زندانی کمک کنم. بچه‌ای تربیت کرده بودم که می‌خواست برای آزاد کردن زندانیان بی‌گناه سهیم باشد.

تقدیر اینگونه بود. خدا خودش داد و خودش گرفت. الان کنار مزارش نشستم و با شما مصاحبه می‌کنم و دلتنگ پسر جوانم هستم.

آخرین دیدارتان چطور گذشت؟

روزی که رفت و به شهادت رسید، دو شب خانه بود. با برادرش قهر بودند. صبح شهادت بیدار شد بند پوتینش را محکم بست. برادرش محمدامین را صدا کرد و گفت داداش بیا با هم آشتی کنیم. قهر نباشیم.

امیرعلی بچه اولم بود. شب قبل از حمله اسرائیل با برادر کوچک‌ترش کل کل برادرانه داشت. صبح قبل از اینکه راهی زندان اوین شویم دو برادر با هم آشتی کردند. تقریباً ساعت ۹ صبح بود که امیرعلی را جلوی زندان اوین رساندم. امیرعلی اگر وسیله داشت خودش تا محل خدمتش می‌رفت وگرنه من همراهی‌اش می‌کردم.

از اینجا از زبان هم خدمتی‌هایش می‌گویم. امیرعلی به دوستانش گفته بود اگر شهید شدم حلالم کنید. آن لحظات خبری از شهادت و موشکباران نبود. ساعت ۱۰/۵ صبح پسرم از دوستانش حلالیت خواست و ساعت ۱۱/۵ شب به شهادت رسید. دوم تیرماه که رژیم صهیونیستی آدمکش آتش‌بس اعلام کرده بود همان روز پسرم به شهادت رسید.

آخرین بار شب قبل از شهادت تماس گرفت. ساعت ۸/۵ صبح خداحافظی کرد. ساعت ۱۱ به شهادت لبیک گفت و روز اول محرم به آقا امام حسین(ع) سلام کرد.

امیرعلی چطور روحیاتی داشت؟

مطلب جالبی که می‌خواهم بگویم این است که شاید پسرم انقلابی نبود، ولی به وطن عِرق داشت. در آخرین تماس‌هایی که داشتیم صدای تماس در انتظار موبایلش صحبت‌های حضرت آقا (حفظه الله) را گذاشته بود که فرمودند: «اگر اسرائیل کوچک‌ترین خدشه‌ای به ایران وارد کند ما تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان می‌کنیم.» هنوز زنگ موبایلش همین است.

وقتی شهید شد به فیلم‌های موبایلش که نگاه می‌کردم دیدم میدان آزادی رفته بود. راکت‌های ایرانی و پهپادها را نشان می‌داد و می‌گفت اسرائیل، ما شما را با خاک یکسان می‌کنیم.

وقتی صدایش را شنیدم که اینگونه عرق به وطنش داشت دلم ریش شد. اصلاً چنین کارهایی پیش ما نمی‌کرد ولی وطن‌پرستی در خونش بود. آرزو می‌کنم شفاعتم را پیش امیرالمؤمنین و امام حسین(ع) کند.

چه عاملی باعث روحیه حماسی این پسر جوان بود که عاقبتش شهادت شد؟

آنچه در دلش بود خودش و خدایش می‌دانستند. من هم شاید موافق باشم یا نباشم ولی وقتی اسم وطن باشد تا آخرین قطره خونم، جانم را برای حفظ وطنم می‌دهم. امیرعلی آنقدر خوش خنده و پر آرزو بود که تا چند روز هر کس زنگ می‌زد می‌گفت نمی‌تواند باور کند او رفته است.

نحوه شهادتش را می‌دانید؟ از چه طریق اطلاع پیدا کردید شهید شدند؟

من شغلم آزاد است. روز حادثه تازه به محل کارم رسیدم. تا بسم‌الله گفتم و می‌خواستم کارم را شروع کنم حدود ساعت ۱۱/۵ یکی از کاسبان همسایه گفت زندان اوین را زدند! نفهمیدم چطور خودم را رساندم. جمعیت و همهمه زیاد بود. دنبال امیرعلی رفتم. امیرعلی تقریباً جزو آخرین کسانی بود که پیکرش را از زیر آوار بیرون آوردند. از دوستانش شنیدم او همان روز در محل خدمتش از همه دوستانش حلالیت طلبیده بود.

وقتی حجم انفجار را دیدم پایم شل شد. دقیقاً محل شهادت امیرعلی گودال سه، چهار متری بود. سه روز انتظار کشیدم تا آخر پیکر شهیدم را از زیر آوار و خاک درآوردند. پسرم وقتی شهید شد خون از دماغش نیامده بود. بر اثر موج انفجار به شهادت رسیده بود. موشک دقیقاً همان جایی اصابت کرد که او حضور داشت. محل شهادتش درِ اصلی غربی زندان اوین بود. امیرعلی و دوستانش سر شیفت‌شان بودند و به احتمال ۹۰ درصد شهید شدند.

تعداد شهدای اوین ۷۹ نفر بودند. تا آن روز فقط شنیده بودم همه شهدا ۷۱ نفر اعلام شدند. نمی‌توانستم باور کنم اسرائیل چه بر سر مردم بی‌گناه آورده است. دژبانی و ساختمان اداری و درِ شمالی را زدند. درِ شمالی فقط دو سرباز روی برجک ایستاده بودند که درجا شهید شدند.

یک هفته بعد یکی از سربازهایی که زنده از زیر آوار بیرون آمده بود برای سرسلامتی و تسلیت به خانه ما آمد. پایش آسیب دیده و هنوز موج انفجار رهایش نکرده بود. سرباز بازمانده از حمله اوین برای ما تعریف می‌کرد آن روز در تخت پایین خوابیده بودم وقتی صدای موشک اول را شنیدم خودم را به زیر تخت رساندم و بعد صدای مداوم انفجارها شروع شد. سربازانی که طبقات بالای تخت بودند زیر آوار ماندند. امدادگرها او را از زیر تخت دو طبقه و تکه‌هایی از ساختمان بیرون کشیدند. کسانی که نجات یافتند نمی‌خواستند از آنجا بروند. آن روز مثل صحرای کربلا بود. هیچ کس حرف آن یکی را قبول نداشت. آواری که آنجا دیدیم خیلی شهید بیرون کشیدند. ساعت ۱۲/۵ شب یک سرباز زنده، آخرین نفری بود که او را از زیر آوار بیرون کشیدند. تا ساعت ۳ صبح آنجا بودیم. به دلیل تعداد بالای شهدا سه روز بعد از پزشکی قانونی به بهشت زهرا(س) رفتیم. یک روز از ۷ صبح تا ۷ شب انتظار کشیدیم تا پیکر جوان‌مان را زیارت کنیم.

اسرائیل آدمکش در ساعاتی این جنایت را انجام داد که تعداد زیادی مراجعه کننده در زندان اوین بودند و هیچ توجیهی برای این جنایت بشری نیست!

اگر کسی بخواهد از این جنایت حمایت کند پاسخی برای آن ندارد. دشمنان ایران با این اقدام جنایتکارانه اسم‌شان را در صف اول جانیان تاریخ ثبت کردند.

برای پسرم آرزوها داشتم. دختری را برایش نامزد کرده بودیم. قرار بود پسرجوانم را در لباس دامادی ببینم. امیرعلی مغازه لوازم یدکی داشت و قرار بود یکم مردادماه تولدش را جشن بگیریم و بعد از پایان خدمتش با نامزدش ازدواج کند، اما قسمتش شهادت بود

ایشان در نوشته‌های‌شان چیزی از شهادت نوشته بودند؟

به ما چیزی نمی‌گفت. برایش آرزوها داشتم. دختری را برایش نامزد کرده بودیم. قرار بود پسرجوانم را در لباس دامادی ببینیم. امیرعلی مغازه لوازم یدکی داشت و قرار بود یکم مردادماه تولدش را جشن بگیریم و بعد از پایان خدمتش با نامزدش ازدواج کند.

به شهید خاصی علاقه داشتند؟

به شهید ابراهیم هادی و شهید پلارک علاقه داشت. وقتی شما زندگینامه شهدا را می‌خوانید اگر مثل آنها هم نباشید به آنها علاقمند می‌شوید.

به نظر شما چه تشابهی بین جوان‌های اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و زمان دفاع مقدس با جوان‌های نسل حاضر وجود دارد؟

اسم ناموس و وطن که بیاید به سن و سال و جوان و پیر ربطی ندارد. همه جان‌شان را برای دفاع از وطن می‌گذارند. اسرائیل وقتی حمله کرد پسرم همچنان به محل خدمتش رفت. دو، سه نفر از دوستانم در همان ایام جنگ فرزندان‌شان را به سربازی فرستادند. به دیگران می‌گفتم پسران‌تان را به جبهه می‌فرستید سرانجام‌شان مثل پسر شهیدم می‌شود. می‌گفتند ما پسران‌مان را برای دفاع از کشور به سربازی می‌فرستیم. اسم وطن که می‌آید هیچ کس جز به حفظ کشور فکر نمی‌کند.

در آن انفجار تروریستی چند نفر شهید شدند؟

۷۹ نفر به شهادت رسیدند. به چشمم دیدم ۷۹ پیکر را از آوار زندان اوین بیرون کشیدند. خانواده‌ای با پنج خردسال و پدر و مادر به شهادت رسیدند. خانواده‌ای هستند که هفت نفر زیر یک خاک هستند. بروید قطعه ۴۲ بهشت زهرا را ببینید همه حقایق برای شما روشن می‌شود.

در روز حمله موشکی رژیم غاصب اسرائیل شما شاهد چه جنایاتی از رژیم تروریستی اسرائیل بودید؟

دشمن طبق ادعای واهی می‌گوید ما با مردم عادی کاری نداریم ولی من زنی را دیدم که برای ملاقات زندانی‌اش آمده بود. همسری را دیدم که کارمند بود. قطعه ۴۲ بهشت زهرا(س) مدفن انسان‌های بی‌گناهی است که فقط دوستدار وطن‌شان بودند اما اسرائیل آنها را به شهادت رساند.

درباره ایستادگی در مقابل دشمن صهیونیستی بفرمایید.

تا خون در رگ ماست از وطن‌مان دفاع می‌کنیم. اتفاقی که افتاد این است جوان‌ها بعد از تجاوز اسرائیل بیدار شدند. خیلی از جوانان بعد از حمله اسرائیل برای سربازی ثبت نام کردند. کسانی که در رأس کار هستند قدر اینها را بدانند. مردم ایران جوانمرد هستند. دولتمردان و مسئولان به فکر مردم باشند. الان مردم از نظر اقتصادی در فشار هستند. اقشار خیلی ضعیف‌تر از ما هم هستند که به سختی روزگار می‌گذرانند. مردم در مضیقه هستند. خیلی‌ها هستند سیب‌زمینی با نان خالی می‌خورند. مردم پشت شما هستند اگر شما به فکر مردم باشید. مردم ایران پشت نظام جمهوری اسلامی و مملکت هستند. وطن‌شان را دوست دارند و برای دفاع از آب و خاک آبا و اجدادی‌شان از جان‌شان می‌گذرند.

دشمن طبق ادعای واهی می‌گوید ما با مردم عادی کاری نداریم ولی من زنی را دیدم برای ملاقات زندانی‌اش آمده بود. همسری را دیدم که کارمند بود. قطعه ۴۲ بهشت زهرا(س) مدفن انسان‌های بی‌گناهی است که فقط دوستدار وطن‌شان بودند اما اسرائیل آنها را به شهادت رساند

تصویری از ویرانی‌های زندان اوین پس از حمله صهیونیست‌ها

رضا دهشیری | جوان

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۵۲

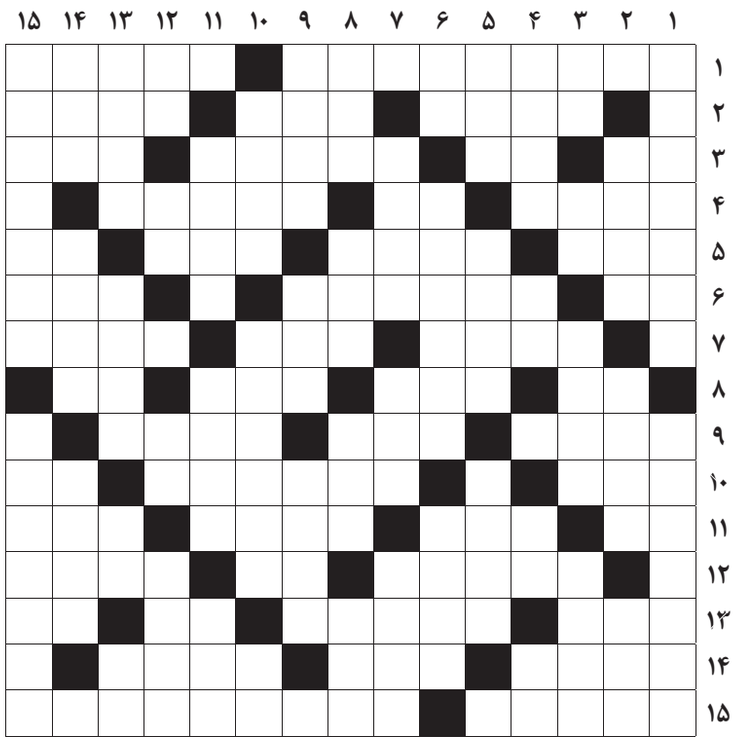

از راست به چپ

۱- شیخ شیراز او را به زنبور بی عسل تشبیه کرده است- نشان دادن ■ ۲- نوعی معامله- ماه خارج- کمان چهره ■ ۳- نوعی حلوا- فن مخصوص- میوه جنگلی- نقطه اینترنتی ■ ۴- نقاب- صدای درشت- مذهب حاکم در عربستان ■ ۵- دام صیاد- بخشنده- واحد اندازه گیری فشار الکتریسیته- همسایه لهستان و اتریش ■ ۶- از گروه‌های خونی- تیم توپچی‌های لندن- کفش ■ ۷- نان فرانسوی- سازمان جاسوسی امریکا- فرمان کشتی ■ ۸- علامت جمع- سرسرا- جگر سیاه- عضوی در صورت ■ ۹- رختکن حمام- سوره مورچه- پل راه آهن شمال ■ ۱۰- ساز کلیسا- دستگاه نمایش فیلم- حرف فاصله ■ ۱۱- ویتامین نور خورشید- پول تایلند- دهانه قنات- میان سال ■ ۱۲- پولی که متهم برای آزاد کردن نزد دادگاه به رهن می‌گذارد- عنوان امیر قبیله و عشیره- آجر نصفه ■ ۱۳- نوعی چرم- همداستان ژولیت- ردیف بافتنی- رساله علمی ■ ۱۴- دسته و گروه- شهری در آلمان- بهره پول ■ ۱۵- تنیسور نامی اسپانیا- از دستگاه‌های موسیقی ایرانی

از بالا به پایین

۱- کنایه از خورشید- ماده اولیه میرزاقاسمی ■ ۲- شیر و سوپاپ- گل همیشه بهار- معیار اندازه گیری و شمارش ■ ۳- هرگز عرب- عدد یک رقمی- صیحه و فریاد- سرخرگ ■ ۴- مرام سیاسی- یک و یک- فاش کردن خبر- قلب دوم ■ ۵- ترس- صف و حلقه- برقرار و آباد ■ ۶- آوای رزمی کار- نام دیگر سعدی‌نامه اثر شیخ اجل سعدی شیرازی- ورع ■ ۷- پایتخت اردن- گیاه تاجریزی- شریک زندگی ■ ۸- لابیرنت- وسیله درو- از حبوبات- شهر شیشه گران آلمان ■ ۹- ناموارہ- اما- گلابی ■ ۱۰- از پرندگان- شادابی چهره- یادداشت ■ ۱۱- گل شهیدان- این هم از پرندگان است- جنگ ■ ۱۲- ضمیر اجتماعی- صنم- یک دور بازی والیبال- پچ پچ ■ ۱۳- همیشگی- پرنده پا بلند- چه وقت- متضاد علیه ■ ۱۴- چین و چروک- معاینه کامل- افترا و بهتان ■ ۱۵- از سبک‌های کاراته خیابانی قدیمی در تهران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۲			۷		۳	۴		
۹		۵			۲			
				۴		۱		
			۵		۴			
							۸	۳
۳	۹	۷						
۶			۹		۵			
	۲	۹						
							۱	۲

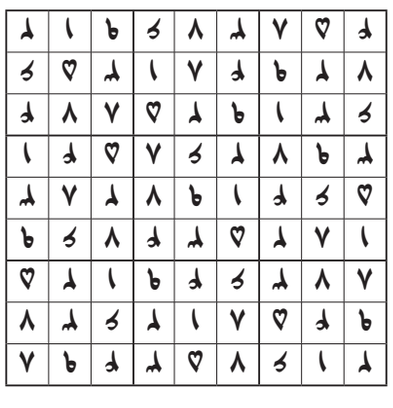

جدول کلمات متقاطع
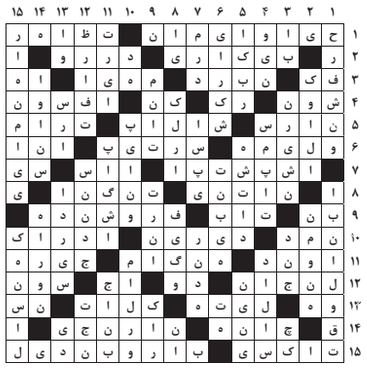
پاسخ جدول شماره ۷۴۵۱